

Leader Man

اربابش زبان لاتین را آموخت و عجیب‌تر از آن این که «الیا هوپریت» که به آهنگر دانشمند معروف است، هیجده زبان قدیم و جدید را به همراه بیست لهجه‌ی مختلف اروپایی در ضمن آهنگری آموخته بود. دکتر «پورنی» زبان فرانسوی و ایتالیایی را در طی رفتن به اداره و مراجعت یاد گرفت. و «دگسو» در فواصل غذاهای مختلفی که بر سر میز می‌آوردند، کتاب ضخیمی را تألیف کرد.

بله وقت یعنی زندگی و زندگی یعنی وقت، پس می‌توان با استفاده از آن یک «Leader Man» و اعجوبه‌ای بی نظیر شد.

مطالبا نقل قول تلخیصی است از کتاب گوهر وقت: سید حسن مطلبی

دیگر می‌توان گفت: انسان‌ها در ستر وجودی سیال هم‌چون وقت، شکل و جهت می‌گیرند، اما همیشه باید به این نکته توجه داشت که وقت ما چیزی است در دست ما، در واقع ماده‌ی خاصی است که می‌تواند به هر شکل درآید و هرکس با تفکرات و کوشش‌های خویش قادر است آن را به هر صورت که بخواهد شکل دهد و چیزی که مسلم است، وقتی که از دست رفت، دیگر نیست که بخواهد شکل و جهت بگیرد.

یک نویسنده‌ی مصری می‌نویسد: وقت چون مال است و رعایت اقتصاد و عاقبت اندیشی در مورد هر دوی آن‌ها ضرورت دارد و اگر چه می‌توان مال را جمع و ذخیره کرد، اما وقت هیچ‌گاه ذخیره نمی‌شود. غنیمت شمردن کوچک‌ترین حوادث و استفاده از تمام دقائق همان راهی است که همیشه برای پیشرفت به دنبال آن می‌گردیم، مثلاً سقوط سب در مقابل نیوتن باعث شد که او قانون جاذبه را کشف کند، ولی آیا سب تنها در مقابل نیوتن بر زمین افتاد یا اینکه تنها او بود که در هر لحظه‌ای کوچک‌ترین حادثه را جدی می‌گرفت. یک ضرب المثل لاتینی است که می‌گوید: وقت، پیر زالی است که موی پشت سر او ریخته و موی پیشانی او زیاد است، اگر از جلوی او درآمدی، او را می‌گیری، ولی اگر از قفا او را دیدی به او نخواهی رسید.

پس هدر رفتن حتی یک لحظه نیز، به هدر رفتن فرصتی برای یک اکتشاف و خلق اثری بزرگ است.

می‌گویند:

دکتر «ماردن» کتاب «لوکوره تیوس»

را در ضمن رفتن از خانه‌ی بیمار می‌بیند به عیادت می‌رود، دیگری ترجمه کرد: دکتر «داروین»

تقریباً همه‌ی کتب خود را این گونه تألیف کرد. هم‌چنین آمده است یکی از رجال بزرگ سیاست در چین برهنه

اوراق و اسناد به دفتر

امروز بنده در یک حرکت اکروبا تیک قصد دارم از وجود اعجوبه‌ای پرده‌برداری کنم که از ابتدای خلق خطا میخی تا انتهای سانسکریت و هیروگلیف و خیلی بعد از این‌ها در کنار ما وجود داشته اما کم‌ترین کسی به اهمیت «او» پی برده است. «او» که پیچیده‌ها را با آن می‌شناسند همان چیزی است که نیوتن را نیوتن کرد و سعدی نشسته در کنار جوی آب و در تماشای گذر «او» بوستان و گلستان را پدید آورد، بله، مطلب راجع به یک موجود خارق‌العاده و شگفت‌انگیز است به نام «وقت».

اصلاً می‌دانید وقت چیست؟ من فکر می‌کنم برگ سبزی است که لحظه‌ای می‌روید، چند روزی می‌ماند و سپس خشک و پوسیده بر زمین افتاده و دیگری عمری ندارد. برگ سبز زندگی ما، چند روزی است که می‌مانیم و چون فرصت از دست رفت، زرد و پوسیده و گرفتار پاییزی می‌شویم یا شاید هم سایه‌ایست که همواره به دنبال انسان با قدم‌های او به سویی کشیده می‌شود. سایه‌ی بلند تقویم عمر هر شخص است و هنگامی که این سایه کوتاه شود، بی‌گمان آخرین برگ این تقویم در حال ورق خوردن است.

بزرگی می‌گفت: دو چیز است که باز نمی‌گردد، روزی که از دست رفت و تیری که از شصت رها شد. پس زندگی مثل دفتری است که هر روز یک صفحه از آن رو به روی ماست. بنابراین باید نیروی خود را برای خواندن این صفحه به کار بندیم و به صفحه‌ای که هنوز باز نشده یا از روی رویمان گذشته است، نیندیشیم! می‌گویند بارزگانی در حال دادوستد، مختصری ضرر کرد و در سوز این حسرت مقداری از سرمایه‌ی خویش را در آب ریخت و باز در حسرت سرمایه‌ی از دست رفته، تمام سرمایه را در آب ریخت و ضرر را صدچندان کرد و زمانی به خود آمد که مفلس و بی‌توا شده بود. حال نکته‌ی عجیب آن که آن بازرگان خود ما هستیم، چرا که هر روزمان در حسرت از دست دادن دیروز هم چنان می‌گذرد. و این حرف «ماردن» چقدر به جاست که می‌گوید: تمام ما برای فردا زندگی می‌کنیم، فکر نمی‌کنیم که در جهان فردایی وجود ندارد. فردا همین که به ما رسید، امروز است و ما که از امروز گریزان و به سوی فردا نگرانیم، همیشه از فردا دور و به دست امروز اسیریم و در جستجوی محال، زندگی را با تشویش و ملال می‌گذرانیم.

در واقع این اشتباه است که گمان می‌کنیم از کنار لحظه‌ها گذشته و پیشرفت می‌کنیم، بلکه لحظه‌ها هستند که می‌گذرند و جز فرصت‌های اندک از صعود و ترقی را در میان گذر آن‌ها درک نمی‌کنیم. به بیان



چگونه می‌توان یک
leader Man
شد
معمومه استاغینی